

مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران

یوسف ترابی* - یوسفعلی مجیدی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲)

چکیده

جمهوری اسلامی ایران سرزمینی متشکل از اقوام، طوایف، تنوعات فرهنگی و اجتماعی گوناگون است که در زیر چتر هویت ایرانی بودن، زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه‌ای را در اغلب ادوار تاریخی تجربه کرده‌اند و گاهی به دلیل مشکلاتی که اغلب ناشی از جهالت و نادانی، فقر، تبعیضات ناروا، ضعف مدیریتی نخبگان قدرت و مدیران سیاسی و دخالت‌های استعمارگران بوده، زمینه‌های نارضایتی برخی از این اقوام فراهم گردیده، که نتیجه آن به خطر افتادن انسجام، امنیت و یکپارچگی ملی ایران بوده است. سوال اصلی این پژوهش بدین قرار است که مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان چه کاستی‌ها و ضعف‌هایی داشته است؟

در تمامی نظام‌های سیاسی که از تنوعات فرهنگی - اجتماعی و قومی برخوردار هستند، دولت نقش بسیار مهمی در فرآیند مدیریت شکاف‌های قومی دارد؛ دولت‌ها با بهره‌گیری از رویکردهای مبتنی بر عقلانیت می‌توانند مدیریتی علمی مبتنی بر عدالت و انصاف را در فرآیند تأمین حقوق اقوام مختلف اتخاذ نمایند که نتیجه چنین مدیریتی افزایش انسجام و همبستگی ملی در کشور می‌باشد. تحقیق حاضر از نوع کاربردی است و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از تکنیک‌های اسنادی و کتابخانه‌ای انجام می‌شود. محققان با استفاده از منابع، متون، اسناد و مدارک موجود، به جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها برای رسیدن به اهداف تحقیق می‌پردازند. در پایان نتیجه مهم این تحقیق، ضرورت تأکید بر ارزش‌های مشترک فرهنگی - تاریخی اقوام ایرانی موجود در جامعه ایرانی یعنی اسلام و مسلمان بودن، ایرانی بودن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون اساسی برای برطرف کردن برخی نابرابری‌ها و مدیریت بهینه شکاف‌های قومی در کردستان می‌باشد.

واژگان کلیدی: اقلیت‌ها، دولت، قوم کرد، شکاف قومی، جمهوری اسلامی ایران، مدیریت.

مقدمه

ایران اسلامی از جمله کشورهایی است که از تنوعات فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و قومی در جغرافیای سیاسی خود برخوردار است؛ با این تفاوت که در اغلب کشورهای چندقومی نظیر کانادا، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، تنوع قومی نتیجه مهاجرت اقوام مختلف به این کشورها بوده است، ولی ایران جزء کشورهایی است که اقوام مختلف ساکن در آن، بومی این سرزمین بوده و در ادوار مختلف تاریخی به ایران دلبستگی و تعلق خاطر نشان داده‌اند. کشورهای دارای تنوعات قومی و مذهبی، اگر با مدیریت مبتنی بر عقلانیت، رعایت اصل عدالت و انصاف و ملحوظ داشتن حقوق اقوام مختلف به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی کارآمد در حوزه مدیریت تنوعات اجتماعی اقدام نمایند؛ زمینه‌های برطرف شدن نابرابری‌ها و تبعیضات فراهم شده و همگرایی و انسجام ملی در آن کشورها محقق خواهد شد.

از جمله مناطقی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل خاطره تاریخی استبداد و ستم دوران حکومت پهلوی و سپس تحریکات و مداخلات مستقیم گروهک‌های عمدتاً مارکسیستی و ضدانقلاب، احساسات ناسیونالیستی و منازعات قومی در آن قطبی و حاد شد، منطقه کردستان جمهوری اسلامی ایران است. مسأله‌ای که این مقاله در صدد بررسی آن می‌باشد عبارت است از: "بررسی نحوه مدیریت شکاف قومی در استان کردستان در عصر جمهوری اسلامی." به آن امید که ان‌شاءالله نقشی در برطرف کردن کاستی‌ها و بهینه‌سازی سیاست‌های مدیریت اقوام در کشور داشته باشد.

بررسی‌های انجام شده نشان‌دهنده این واقعیت است که متغیرهای متعددی در شکل‌گیری شکاف‌های قومی و همچنین نحوه مدیریت آنها در یک کشور اثرگذار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- شرایط و وضعیت علم و دانش و میزان باسوادی و آگاهی مردم قلمرو سرزمینی؛
- ۲- شرایط توپولوژیک و نحوه استقرار گروه‌های قومی در عمق یا حاشیه و مرزهای کشور؛
- ۳- شرایط ژئوپلیتیکی و وضعیت مرزها و میزان آسیب‌پذیری در برابر قدرت‌های خارجی؛
- ۴- میزان تشابه یا تفاوت گروه‌های قومی مستقر در مرزها یا با ساکنان مرزی کشور همجوار؛
- ۵- تعداد گروه‌های قومی و میزان جمعیت آنها؛
- ۶- سیاسی و فعال شدن شکاف‌های قومی؛
- ۷- پیشینه دولت ملی، سابقه و نحوه شکل‌گیری دولت مدرن؛

- ۸- میزان و نحوه دخالت عوامل بین‌المللی در مسائل قومی و داخلی کشور؛
- ۹- نقش و نگرش تاریخی اقوام در ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛
- ۱۰- مبانی فکری و ایدئولوژی نظام سیاسی حاکم و رهبران نظام؛
- ۱۱- فرهنگ سیاسی و نگرش نخبگان قومی؛
- ۱۲- فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم؛
- ۱۳- سازوکارهای مدیریت شکاف‌های قومی.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت با تأکید بر عوامل وحدت‌بخش هویت ایرانی، همچون تکیه بر باورهای دینی و روی گردانی از ایده ناسیونالیسم باستانی و آریایی که با تفوق قومی خاص در داخل مرزهای کشور نیز همراه بود، عملاً موجبات نوعی همگرایی و همبستگی ملی را پدید آورد (رهبری، ۱۳۸۰: ۲۲۰). علی‌رغم این موضوع، شکاف‌های قومی در برخی از مناطق کشور زمینه‌ساز پیدایش مسأله برای جمهوری اسلامی تازه‌تأسیس فراهم آورد که در برخی از مواقع به دلیل پیچیده‌شدن حل مسأله، زمینه‌های بحران را در کشور به وجود آورد.

پیشینه تحقیق

در خصوص مسائل قومی و مدیریت اقوام و تنوعات فرهنگی و اجتماعی در ایران، تحقیقات و مقاله‌های متنوعی طی سال‌های اخیر نوشته شده است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- کتاب "کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او"، ۱۳۶۳، رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

مؤلف نامبرده در کتاب مزبور با بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که قوم کرد برخلاف برخی آرا که کردها را ایرانی نمی‌دانند، اثبات می‌کند که قوم کرد از اصیل‌ترین اقوام فارسی محسوب می‌شوند؛ به نحوی که زبان کردی از شاخه‌های اصلی زبان فارسی به‌شمار می‌رود.

۲- کتاب "قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت"، ۱۳۷۹، حمید احمدی، تهران: نشر نی.

مؤلف در این کتاب به بررسی پدیده قومیت در ایران پرداخته و انگاره‌های مختلفی که در این رابطه وجود دارد را مورد کالبد شکافی قرار داده و نشان می‌دهد اقوام ایرانی در بستر تحولات تاریخی عمدتاً ایرانی‌تبار بوده و از طریق مهاجرت وارد این سرزمین نشده‌اند.

- ۳- مقاله "درآمدی بر مدیریت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران"، ۱۳۸۹، یوسف ترابی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- محقق در این بررسی، ضمن تأکید بر بهره‌گیری از الگوی مدیریت تکثرگرای وحدت‌طلب دینی به ظرفیت‌های ارزشمند قانون اساسی برای برطرف کردن مسائل اشاره می‌کند.
- ۴- مقاله مدیریت تنوع قومی مبتنی بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی، ۱۳۸۵، سید رضا صالحی امیری، مجله راهبرد شماره ۴۸، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- مؤلف در این مقاله با تأکید بر اعتماد به مثابه شاخص مهم سرمایه اجتماعی، آن را مبنایی مهم در کاهش شکاف‌های قومی تلقی کرده و بر الگوی بومی مدیریت وحدت در کثرت تأکید می‌نماید.

مفاهیم

الف) گروه اقلیت

گروه اقلیت، از آن جهت "اقلیت" خوانده می‌شوند که از نظر جمعیتی تعداد کمتری را در مقایسه با گروه اکثریت دارا هستند و از نظر عناصر و الگوهای فرهنگی از سایر اقوام قابل تشخیص می‌باشند. این تمایزات، برخورد متفاوتی از سوی دولت مرکزی را به دنبال دارد که در نهایت باعث تقویت احساس مشترک (همدردی) بین آنها می‌شود (گولد و کولب، ۱۹۸۸: ۷۶).

ب) دولت

می‌توان دولت را حاکمیت یک گروه بر قلمرو سرزمینی مشخص دانست که دارای مشروعیت سیاسی هستند و در صدد ایجاد امنیت و نظم مورد نظر خود در سطح جامعه برمی‌آیند. تعریف "ل. و. بالارد" به تعبیر ما نزدیک است که می‌نویسد: «به بیان جامعه‌شناسی، دولت سازمانی است که اداره ملت را که دارای ترکیب سیاسی است بر حسب منافع جمعی آن سازمان می‌دهد» (گولد و کولب، ۱۹۸۸: ۴۲).

ج) شکاف قومی

شکاف قومی، فاصله و نابرابری‌هایی است که در اعطای امتیازات و حقوق، باعث رابطه نابرابر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی شده؛ به نحوی که برخی از اقوام آن در سطوح مختلف جامعه یا حذف و یا در حاشیه قرار می‌گیرند. (کهنه‌پوشی، ۱۳۸۳: ۲۶).

قوم کرد

کردها مردمانی اصالتاً ایرانی و پارسی هستند که امروزه در جنوب شرقی ترکیه، شمال و شرق عراق، غرب و شمال غربی ایران، جنوب ارمنستان و شرق و شمال سوریه زندگی می‌کنند. کردها دارای فرهنگی کهن و ریشه‌دار هستند و زبان، ادبیات، افسانه، سرزمین مشخص و... خاص خود را دارند، خود را کرد می‌دانند و گذشته مشترک و هویتی خاص برای خود قائل هستند (کهنه‌پوشی، ۱۳۸۳: ۲۶). نکته شایان توجه اینکه کردها یکی از اقوام قدیمی و ریشه‌دار ایرانی محسوب می‌شوند و زبان کردی جزء زبان‌های اصیل فارسی به شمار می‌رود.

مدیریت

مدیریت، فرایند به کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می‌گیرد (رضایان، ۱۳۶۹: ۶). وجود تنوعات و تفاوت‌های قومی در ایران، ضرورت اتخاذ سیاست قومی و مدیریت سیاسی خردمندانه و منطقی را بیش از پیش ایجاب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با تأکید و تکیه بر آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی و میراث تاریخی مشترک و احترام به اقوام، مذاهب و ادیان الهی و تأکید بر قانون اساسی که بر مفاهیمی مانند برادری و برابری انسان‌ها و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی تأکید می‌نماید برخی زمینه‌های ذهنی ارتقای رضایتمندی شهروندان را در استان‌های مختلف کشور، مبتنی بر همزیستی برادرانه و صمیمی اقوام و پیروان مذاهب و ادیان گوناگون فراهم آورده است و این در شرایطی است که برخی متغیرهای تاریخی و سیاسی، داخلی و خارجی اثرگذار در این زمینه، همواره مانع از مدیریت مطلوب مسائل قومی در کشور شده است. منظور از مدیریت شکاف‌های قومی در اینجا، عبارت است از شناخت نیازها و ارزش‌های مورد مطالبه مناطق دارای تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی و برنامه‌ریزی منطقی به منظور پاسخگویی صحیح و مبتنی بر قانون و ارزش‌های مشترک به آنها، به نحوی که زمینه‌های احساس نابرابری و تبعیض از میان رفته و آنان احساس رضایت نمایند (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

ادبیات و مبانی نظری

برای تجزیه و تحلیل شکاف‌های قومی، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. آنتونی اسمیت که در این رابطه پژوهش‌های مختلفی انجام داده دو رویکرد اساسی نظری را معرفی

کرده است. اول اصل‌گرایی و دوم ابزار‌گرایی، اصل‌گرایی قومیت را ناشی از وجود پیوندها و احساس اصیل و ذاتی و طبعی دانسته و آن را فراتر از زمان تلقی می‌کند، به این معنا که همیشه وجود داشته و خواهد داشت. این‌گرایش دارای دو گروه تندرو و میانه‌رو می‌باشد. اما ابزار‌گرایی قومیت را مفهومی ذاتی و حتی لزوماً نوعی اشتراک در باورهای ذهنی در دراز مدت نمی‌داند، بلکه وسیله و ابزاری برای نیل به اهداف دیگر که عمدتاً سیاسی و اقتصادی می‌باشند تلقی می‌شود (برتون، ۱۳۹۲: ۲۳۶). برخی دیگر از مهمترین نظریه‌ها عبارتند از:

تنوری رانیمان و هندریش

در صورت محدودیت منابع، بین افراد و گروه‌های اجتماعی برای دستیابی به منابع رقابت به وجود می‌آید؛ چنانچه فرد یا گروهی به وسیله‌ای برای ارضای نیاز تمایل و یا احتیاج پیدا کند و ببیند که دیگران (افراد یا گروه‌ها) بدان دست یافته‌اند و او با وجود تمایل، امکان به دست آوردن آن را ندارد، احساس بی‌عدالتی و یا محرومیت نسبی خواهد کرد. چنین احساس عقب‌ماندگی که از مقایسه با دیگران به وجود می‌آید، در سطح فردی موجب پیدایش بغض، حسادت و دیگر واکنش‌های عاطفی علیه فرد یا گروه رقیب شده و در سطح اجتماعی، سبب تشدید تضادهای بین گروهی می‌شود (رفع پور، ۱۳۶۴: ۴۲).

تنوری فرهنگی - اجتماعی مایکل هشتر

او با مطرح کردن استعمار داخلی، به تحلیل روابط نابرابر فرهنگی بین فرهنگ سلطه‌گر و فرهنگ‌های زیرسلطه در یک جامعه می‌پردازد که عامل آن را دولت مرکزی می‌داند که در دست عده‌ای خاص قبضه شده و با بهره‌گیری از ابزارها و نهادهای دولتی به حاشیه‌رانی اقوام و استثمار آنها مبادرت می‌ورزند (نیلسون، ۱۳۴: ۱۹۸۵).

تنوری میلتن ایسمن

ایسمن در طرح نظریات خود ضمن تعریف زمینه‌هایی که در آن اندیشه‌های مختلف درباره تأثیر انبساط یا انقباض بر عمده‌شدن هویت‌ها و همبستگی‌های قومی و به تبع آن بحران‌های قومی شکل می‌گیرد، بر نقش دولت تأکید می‌کند. او این زمینه‌ها را قلمرو دولت معاصر معرفی می‌کند؛ به عقیده وی در تمام دنیای معاصر (با وجود اختلافاتی که در قانون‌های اساسی وجود

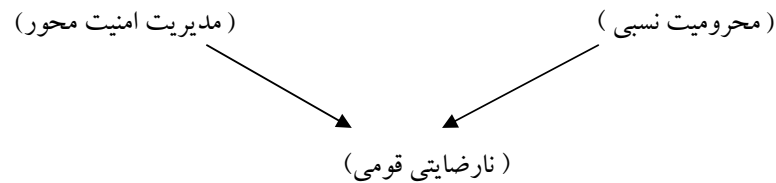
دارد) روش حکومت و موثر بودن دستگاه اداری رابطه شهروندان و مردم با دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌هاست. این دولت است که قوانین دست‌یابی به شغل در بخش‌های مختلف غیرنظامی، نظامی، پلیس، قوه قضائیه و تشکیلات دولتی و حتی بخش خصوصی را تعیین و اعمال می‌کند. دولت معین می‌کند که چه کسانی می‌توانند رأی دهند یا مقامات را به دست گیرند؛ چه کسانی می‌توانند به آموزش عالی راه یابند و چه زبانی زبان اصلی دولت و آموزش است. بنابراین، از آنجایی که دولت قوانین را تعیین و اجرا می‌کند، ساختارهای آن محیط‌های مناسبی برای رقابت و تضاد بین گروه‌هایی است که جهت به دست آوردن امتیازات تلاش می‌کنند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

تئوری محرومیت نسبی رابرت گر

تئوری محرومیت نسبی برای تشریح منشأ اعتراضات و بعضاً بحران‌های قومی و جنگ‌های داخلی در مطالعات اجتماعی کاربرد زیادی دارد. بر اساس این دیدگاه، شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی صورت می‌گیرد که مردم به این نتیجه برسند که کمتر از آنچه حقشان است، امکانات دریافت می‌کنند. از این‌رو، گروه‌ها و اقوام مذکور برای دست یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین دادن سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. شرایط مادی یا محرومیت مطلق مستقیماً به شورش منتهی نمی‌شود، بلکه واکنش ذهنی یا روانی در قبال این شرایط است که عامل تعیین‌کننده محسوب می‌شود. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۹۲).

مدل مفهومی تحلیل

پس از مرور تئوری‌ها و رهیافت‌هایی در زمینه قومیت و نقش دولت در مدیریت سیاسی اقوام به نظر می‌آید هیچکدام از تئوری‌های مزبور به تنهایی نمی‌تواند به دقت مسأله شکاف قومی را در مورد ایران تحلیل نماید، زیرا اقوام ساکن در ایران همگی به ایرانی بودن و هویت ایرانی خود اذعان دارند. در این قسمت درصدد ترسیم مدل مفهومی برای تحلیل هستیم. در این چارچوب دو عامل اساسی به عنوان مبنا در نظر گرفته شده است: الف: وجود نابرابری‌ها، ب: وجود ضعف‌ها و کاستی‌ها در روش‌های مدیریت سیاسی با تأکید بر سیاست‌های تمرکزگرا و امنیت‌محور که نتیجه چنین فرآیندی شکل‌گیری احساس محرومیت و بی‌عدالتی و نارضایتی در مناطق مزبور می‌باشد.



ظرفیت‌های حقوقی - قانونی برای مدیریت شکاف‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران

الف) آرای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نسبت به مسأله اقوام پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، تلاش نخبگان سیاسی به ویژه بنیانگذار رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، مبتنی بر رفع محرومیت از گروه‌های قومی و جایگزین کردن رویکردهای نوین اسلامی در مدیریت سیاسی اقوام بود. امام خمینی (ره) بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از آموزه‌های توحیدی قرآن و سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و با درک عمیق از مقتضیات زمان و مکان به عنوان مجتهدی بصیر و سیاست‌مداری جامعه‌شناس همه ساکنان سرزمین ایران را فارغ از دین، مذهب، قومیت و زبان، شهروند و اهالی ایران با حقوقی منصفانه و عادلانه می‌دانست، ایشان پیرامون این موضوع فرمودند:

- اقلیت‌ها در نظام جمهوری اسلامی مانند سایر افراد از حقوق برابر و احترام کامل برخوردارند، آنها با سایر افراد در همه چیز مشترک و حقوقشان بر حسب قوانین داده می‌شود و در حکومت اسلامی آنها در رفاه و آسایش هستند (صحیفه امام، ج ۱۱: ۲۹۰).

- همه اقلیت‌ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت‌ها همیشه به طور انسانی، به طور عدالت رفتار کرده است و با آنها با هم در این مملکت زندگی می‌کنیم (صحیفه امام، ج ۶: ۱۹۲).

همین رویکرد ارزشمند در سیره سیاسی و مدیریتی مقام معظم رهبری، نسبت به اقوام و مذاهب گوناگون در کشور مشهود است، به نحوی که توسعه علمی و آموزشی، عدالت‌طلبی و رفع محرومیت‌ها و تبعیضات ناروا و رسیدگی به مسائل و مطالبات منطقی اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی مورد تأکید مکرر ایشان واقع شده است. ایشان با حسن فراست، هوشمندی، مسافرت و حضور شخصی و از نزدیک در استان‌های مختلف کشور، از جمله کردستان، سعی داشته‌اند که با رویکردی اسلامی و توحیدی به برطرف کردن نواقص و کاستی‌ها و تبعیضات

تاریخی پردازند و خودآگاهی و احساسات پاک و صمیمی برادران مسلمان‌گرد را بر محور اخوت اسلامی معطوف به داخل جمهوری اسلامی نمایند که بر اساس قرائن و شواهد مهمی مانند افزایش نرخ مشارکت سیاسی مناطق کردنشین در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری طی سال‌های اخیر، اقدامات مقام معظم رهبری تا حدود زیادی در این فرآیند موفق و اثر بخش بوده است.

ظرفیت‌های قانون اساسی در حوزه مبانی نظری سیاست‌های مدیریت شکاف‌ها

دقت در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران، از ظرفیت‌های بسیار خوبی در مدیریت مبتنی بر عقلانیت و انصاف تنوعات قومی برخوردار است؛ همین موضوع حاکی از هوشمندی تدوین‌کنندگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ است. بر همین اساس در اصول مختلف قانون اساسی از جمله در اصول اول، دوم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، پانزدهم، شانزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و ششم، بیست و هفتم ضمن تأکید بر حفظ آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور، به لایه‌های مختلف هویتی مخصوصاً به ایرانی‌ت و اسلامیت نظام احترام گذاشته شده و روابط عادلانه میان اقوام، مذاهب، ادیان و اقلیت‌ها مدنظر قرار گرفته است. در یک جمع‌بندی کلان، ظرفیت‌های قانون اساسی در خصوص مبانی نظری سیاست تنوعات قومی در جمهوری اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

الف) تأکید بر قسط و عدل، نفی ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و تبعیض‌های ناروا توسط حاکمیت؛

ب) تأکید بر تساوی و برابری عموم شهروندان در برابر قانون و تأمین حقوق شهروندان و امنیت قضایی عادلانه؛

ج) تأکید بر برابری اسلامی و تعاون عمومی در میان شهروندان؛

د) به رسمیت شناختن مذاهب مختلف اسلامی و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های قانونی پیروان آنها؛

ر) به رسمیت شناختن مهم‌ترین ادیان الهی (زرتشتی، مسیحی، یهودی) و تأکید بر رعایت حقوق و آزادی‌های انسانی و قانونی آنان؛

ز) به رسمیت شناختن زبان‌های قومی و محلی در کنار زبان فارسی (زبان رسمی کشور) و امکان تدریس ادبیات آنها در کنار زبان فارسی در مدارس؛

ه) نفی امتیازات نژادی و قومی؛

م) نفی تفتیش عقاید و مصونیت شهروندان در داشتن عقاید مختلف؛

ی) عدم منع بکارگیری اقلیت‌های قومی و مذهبی در مناصب و مشاغل دولتی و سیاسی (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان ایران پس از انقلاب اسلامی

بر اساس زمینه‌های تاریخی و دلایل گوناگون از جمله عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی استان کردستان در عصر پهلوی‌ها و بحران‌سازی گروهک‌های ضد انقلاب اسلامی و همچنین تحریک و فضاسازی قدرت‌های بزرگ استعماری و عدم انسجام در دولت موقت و از سوی دیگر تهاجم رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران و پیدایش شرایط جنگی در کشور، رویکرد امنیت‌محوری به طور طبیعی، محور و اساس مدیریت‌های سیاسی کشور قرار گرفت و نکته مهم دیگر به دلیل وجود برخی نابرابری‌ها و تبعیضات در سیاست‌های دولت، مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان در مداری منطقی و مناسب و اثربخشی قرار نگرفت، که نتیجه آن احساس نابرابری و محرومیت و بروز برخی تنش‌ها، چالش‌ها و نارضایتی‌ها در منطقه کردستان بوده است.

اصولاً سیاست‌گذاری قومی، تجلیاتی از قدرت، به‌ویژه تجلی قدرت گروه مسلط می‌باشد که مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها و رویکردها است که به منظور تنظیم مناسبات قدرت با گروه‌های قومی از سوی حاکمیت اعمال می‌شود، هدف سیاست قومی، شکل‌دهی، نظم‌بخشی و ساماندهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای رسیدن به منافع و اهداف ملی است (حق پناه، ۱۳۸۰: ۵).

نبود سیاست‌های کارآمد قومی، راه را بر اعمال سلیقه‌های شخصی مدیران و عدم توزیع بهینه منابع می‌گشاید و نتایج آن، بحران اقتدار، بحران نفوذ و نهایتاً واگرایی در سطح دولت ملی می‌باشد. روابط قومی در اولین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، محصول توامان واقعیت عینی و ذهنی محرومیت نسبی در میان گروه‌های قومی بوده که به صورت تنش و منازعه جلوه‌گر شده است (مقصودی، ۱۳۷۷). نظام جمهوری اسلامی به دلیل خاستگاه دینی و انقلابی خود صبغه ایدئولوژیک داشته و فهم روند تحولات پس از انقلاب در عرصه مختلف از جمله مسائل قومی بدون تعمق پیرامون مبانی ایدئولوژیک آن ممکن نیست. با توجه به نظام

سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب ایده وحدت جهان اسلام و تأسیس امت واحده اسلامی مطرح شده و ماهیت اسلام شیعی انقلاب اسلامی که بیشترین تأثیر را در تدوین و اعمال سیاست‌های قومی در کشور دارد، علیرغم تلاش‌های حضرت امام خمینی (ره) برای رفع نگرانی اقلیت‌های مذهبی و دینی، مخصوصاً برادران اهل سنت، زمینه شکل‌گیری مسأله قومیت‌ها در ایران طی دهه‌های اخیر از جمله فعال شدن شکاف و نابرابری مذهبی فراهم گردید، از سوی دیگر تلاش‌های صورت گرفته برای صدور انقلاب اسلامی، کشورها و نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری را با هراس مواجه ساخت و کشورهایی مانند رژیم بعثی عراق و عربستان سعودی، با چالشی جدی در برابر انقلاب اسلامی مواجه شدند. با توجه به ارتباط گسترده مردم و نخبگان، اقوام سنی مذهب ایرانی با کشورهای همجوار تأثیرپذیری از این گرایش‌ها، دامنه چالش‌های مزبور را تا حدودی به داخل سوق داد و تعارضات سیاسی و ایدئولوژیک به نوعی بُعد قومی و مذهبی گرفت. بدین ترتیب تمایز و تفاوت‌هایی که در گذشته سیاسی وجود نداشتند به ارزش‌های جمعی و محرک بسیج توده‌ای تبدیل و زمینه‌ساز تعارض‌های قومی در برخی مناطق مخصوصاً کردستان گردید. نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، بنا به شرایط بحرانی منطقه، حضور پررنگ و مؤثری در مناطق مرزی کشور داشته‌اند که با گذشت زمان نقش نهادینه شده برای آنان در عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت قومی به وجود آمده است. بررسی سیاست‌های فرهنگی، تبلیغاتی و آموزش دولتی، می‌تواند ما را به این نکته رهنمون کند که ایدئولوژی دینی در تدوین و اجرای سیاست قومی در ایران، امروزه به یک گفتمان اثر بخش تبدیل شده است و در حوزه فرهنگ عمومی با گذری بر نهادهای موجود، می‌توان آن را در برگزاری آیین‌های جمعی، نامگذاری اماکن و خیابان‌ها، مناسبت‌های روز و تعطیلات رسمی باز شناخت. در همه این عرصه‌ها بیشتر سمبل‌ها و نمادهای انقلابی و مذهبی تبلیغ می‌شوند تا سمبل‌های ملی. چنین الگویی را می‌توان در نظام آموزش و پرورش، تدوین کتب درسی دانش‌آموزان و برنامه‌های بخش امور تربیتی و پرورشی مدارس نیز مشاهده کرد. در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های گزارشی مرتب با خارج نیز این غفلت مشهود است و وجود و تشکیل سازمان‌ها و نهادهایی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دارالتقریب، دانشگاه اهل بیت، مجمع جهانی اهل بیت و برنامه‌هایی مانند اعزام مبلغان علوم دینی، پذیرش طلاب خارجی و راه‌اندازی مدارس علوم دینی در خارج از کشور، اختصاص به ترویج مذهب اکثریت دارد و سایر مذاهب اسلامی و پیروان آنها کمتر مورد توجه و حمایت قرار می‌گیرند.

موارد عینی تر و گویاتر در زمینه سیاست‌های تبلیغاتی رسمی، مانند صدا و سیما و نحوه خبررسانی و برنامه‌سازی آن، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و ستادهای نماز جمعه و... در همه‌ی این عرصه‌ها تأکید اصلی بر ارزش‌ها و نهادهای انقلابی و مذهبی است و ارزش‌ها و نهادهای ایرانی و ملی نیز تا جایی که تعارض با موارد فوق نداشته باشد، مورد قبول و تبلیغ قرار می‌گیرند. در این راستا به فرهنگ، ارزش‌ها و نیازهای دیگران و اقلیت‌ها، کمتر توجه شده است؛ که این مقوله ضعف در مدیریت شکاف‌های قومی و غفلت از حقوق شرعی و انسانی گروه‌های قومی محسوب می‌شود.

از دیگر اقدامات مدیریتی نادرست فرهنگی، می‌توان به انحلال گروه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بومی کردن پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور یا بومی کردن محل خدمت سربازی و... اشاره نمود که زمینه تعامل میان گروه‌های مختلف فرهنگی درون جامعه ایرانی را کاهش می‌دهد، این موضوع از آن‌رو حائز اهمیت است که انسجام و همگرایی اقوام و خرده‌فرهنگ‌های درون یک جامعه همیشه تحت تأثیر دو عامل است: یکی نوع برخورد و رفتار حکومت‌های حاکم و دیگری میزان تعامل و همکاری میان اقوام درون آن جامعه (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۳).

مطالعه در حوزه سیاست‌های مدیریتی اقوام، بیانگر برخی خلاءهای جدی است و مدیریت سیاست‌های قومی در ایران دارای کاستی‌ها و نقاط ضعف‌هایی است که شناخت و توجه به آنها می‌تواند مقدمه‌ای برای برطرف کردن خلاءها و نواقص باشد و همین توجه زمینه‌ساز بهینه‌سازی سازوکارهای مدیریت برنامه‌های سیاست‌های قومی در کشور بوده و مبنایی برای ارتقاء انسجام و وحدت ملی خواهد شد.

برخورد متفاوت همراه با کم‌توجهی بر مسائل قومی پیامدهای نامناسبی به دنبال داشته و از درون تأثیرات عمیقی بر روابط اقوام و دولت گذاشته و برخی از مسائل قومی موجب احساس محرومیت و در نتیجه ممکن است در درازمدت زمینه احساس عدم‌تعلق به نظام سیاسی را فراهم کند. نهایتاً این فرایند، اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی را در سطح جامعه کاهش دهد.

رویکرد مدیریت تکثرگرای وحدت‌طلب دینی

بر اساس آموزه‌های اسلامی و ادبیات قرآنی، رویکرد تکثرگرایانه و وحدت‌طلب دینی برای مدیریت خردمندانه شکاف‌های قومی و مذهبی مناسب به نظر می‌رسد. بر مبنای این رهیافت،

اسلام و قرآن، تمایزات، اختلافات و تفاوت‌های قومی و نژادی را از آیات الهی تلقی کرده که موجب شناخت و متمایز شدن آنها از همدیگر شده و در عین حال همه آنان را در انسانیت مشترک و مبنای برتری و فضیلت را در تقوای الهی و پارسایی آنان قلمداد می‌کند (نک. ترابی ۱۳۸۸)؛ خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید: «ای مردم! همه شما را از یک مرد و زن آفریدیم و (اما این که) شما را به دسته‌ها و قبایل (گوناگون، مانند: قوم، زبان، نژاد و...) تقسیم نمودیم (فقط) به خاطر آن است که از همدیگر، به آسانی تشخیص داده شوید (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (قرآن کریم، حجرات، ۱۳). نیز در یکی از سخنان تابناک پیامبر گرامی اسلام به این مضمون آمده است: «هیچ فردی بر فرد دیگری از لحاظ رنگ، نژاد و غیره، برتری ندارد مگر از راه پرهیزگاری (انجام خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها). پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه فرمود: «...ای گروه قریش! خدا نخوت [و غرور] جاهلیت و بزرگی کردن [یعنی افتخار] به پدران را از شما دور کرد؛ [هیچ کسی بر دیگری برتری ندارد، زیرا همه] مردم از نسل آدم‌اند و آدم را از خاک آفریده است. در حَجَّتِ الْوَدَاعِ فرمود: «...مؤمنین همه با هم برادرند، خونشان برابر است و پایین‌ترین افراد جامعه، حق مشارکت در قراردادهای اجتماعی را دارا می‌باشد. حضرت علی به زمامدارش عثمان بن حُنیف توصیه فرمود که افراد زیر دست یا در دین با تو شریک‌اند، و یا در انسانیت (آفرینش). از این رو وی را به پاسداری و نگهبانی از حقوق همه شهروندانش سفارش نمود و از سهل‌انگاری و بی‌توجهی به آنان، برحذر داشت.

از سوی دیگر، هیچ دلیلی برای اثبات برتری از راه روابط خونی و زدوبندهای نَسَبی و یا سببی وجود ندارد و این گونه برتری‌ها از دید قرآن، با قاطعیت، محکوم و مردود است؛ برای نمونه:

- همسر حضرت لوط نیز به خاطر سرپیچی از فرامین الهی و همکاری با سرکشان و شهوت‌رانا، در عذاب الهی گرفتار گردید و رابطه همسری‌اش با حضرت لوط، نتوانست قوانین آسمانی را تغییر دهد.

- درباره افراد دیگری چون پدر حضرت ابراهیم، ابولهب، ابوجهل، جعفر کذاب و... اوضاع به همین منوال پیش آمد و احکام مشابه در حق آنان، جاری شد.

- در حالی که چهره‌های دیگری همانند: آسیه (زن فرعون)، بلال حبشی، سلمان فارسی، عمار یاسر، اویس قرنی و... با آن که از نگاه خونی و خانوادگی، ارتباطی با پیامبران و قشتان

نداشتند ولی رفتار و گفتار صادقانه، آن‌ها را به جایگاه بس والایی رساند که در قالب توصیف و ستایش نمی‌گنجد، بطور نمونه پیامبر گرامی اسلام در باره حضرت سلمان فرمود: «سلمان یکی از اعضای خاندان من است».

این رویکرد را می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی تلقی کرد که در ادامه به تبیین بیشتر آن می‌پردازیم.

رویکرد مزبور از آموزه‌های قرآنی و توحیدی به مثابه یک رویکرد منطقی و حکیمانه استنباط‌شدنی است. قرآن کریم ضمن پذیرش تنوعات، تفاوت‌ها و وجود کثرت‌ها (اختلاف زبان‌ها، اختلاف رنگ‌ها و طوایف و قبایل مختلف) با رویکرد معنوی، اخلاقی و مبتنی بر فطرت الهی انسان‌ها، تلاش می‌کند در فرایندی نظام‌مند، همه انسان‌ها را فارغ از تفاوت‌ها و اختلافات، در زیر چتر معنوی و الهی، با تأکید بر حقوق انسانی و عدالت بنیادین و حقیقی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز مبتنی بر صلح و آرامش گرد هم آورد. مصادیق عینی چنین سیاستی را می‌توان در سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به وضوح مشاهده کرد. چنین سیاستی را که برخاسته از رویکرد الهی - انسانی و به عبارت دقیق‌تر، رویکرد فطری و معنوی است، می‌توان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلبی دینی نامید. چنین سیاستی در مقایسه با سیاست‌های دیگر اثربخش‌تر بوده و دارای ضمانت‌های عمیق اخلاقی، معنوی و وجدانی فردی، اجتماعی است که به صورت اعتقادات باطنی و فرهنگ رفتاری در یک نظام سیاسی قابل بروز و ظهور است. برای تحقق چنین سیاستی و نهادینه‌سازی آن الزاماتی وجود دارد که در طی یک فرآیند عقلانی و برنامه‌ریزی شده باید گام به گام به سمت آنها حرکت کرد و در مقام عمل، دولت جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از این رویکرد و ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی کشور، زمینه‌های مدیریت علمی تنوعات فرهنگی و اجتماعی را به طور نسبی فراهم ساخته است. برخی اقدامات پایه‌ای برای نیل به چنین مدیریتی عبارت است از:

- ۱- برنامه‌ریزی برای توسعه علمی مناطق محروم کشور از جمله منطقه کردستان و ارتقاء سطح آموزشی و سواد مردم؛
- ۲- فرهنگ‌سازی از طریق تأکید بر مشترکات کلان و اساسی فرهنگی در میان اقوام مختلف؛
- ۳- برنامه‌ریزی برای برطرف کردن محرومیت‌ها و نابرابری‌های موجود؛
- ۴- ترویج فرهنگ گفتگو در میان نخبگان فکری، علمی، سیاسی و گروه‌های مرجع اجتماعی؛
- ۵- کاستن از تمرکزگرایی و تقویت شبکه‌های استانی در سطح ملی؛

۶- تنش‌زدایی فعال در روابط خارجی با کشورهای همسایه؛

۷- بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اجرایی کردن برخی مواد فراموش شده؛

۸- بهره‌گیری از توان مدیریتی و اجرایی ارزشمند نخبگان قومی متعهد و متدین و معتقد به قانون اساسی و منافع ملی بر مبنای یک منطق عقلانی (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

تجزیه و تحلیل شرایط قومی در کردستان

پس از اتمام جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و فراهم شدن زمینه‌های مناسب برای اجرای برنامه‌های توسعه ملی در کشور، رفته رفته شاهد برطرف شدن بخش قابل توجهی از محرومیت‌ها در استان‌های مختلف از جمله کردستان هستیم، مخصوصاً از سال‌های ۱۳۷۶ به بعد توجه بیشتری توسط دولت به استان کردستان به عمل آمد. برای نمونه در تحقیقی که در سال ۱۳۷۹ در میان ۱۰۰۰ نفر از کردهای شهرهای مختلف کشور انجام گرفت، ۸۷ درصد کل پاسخگویان اعلام کردند همنوایی کردها با دولت در حد متوسط و زیاد افزایش یافته است. همچنین ۹۲/۲ درصد پاسخگویان اعلام داشتند شاخص‌های توسعه سیاسی در مدت تعیین شده در حد متوسط و زیاد در مناطق کردنشین افزایش یافته است (گودرزی، ۱۳۸۰: ۲۵۱). علیرغم تلاش‌های دولت‌های مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای برطرف کردن شکاف‌های مرکز - پیرامون و برطرف کردن محرومیت‌های مختلف هنوز برخی از این شکاف‌ها و محرومیت‌ها مشهود است، که توجه منصفانه و اراده جدی برای برنامه‌ریزی منطقی به منظور رفع آنها مبنای مناسبی برای برون‌رفت از وضعیت غیر مطلوب به سمت وضعیت و شرایطی منطقی و قابل قبول تلقی می‌شود.

آمار و شواهد موجود در ایران، حاکی از وجود برخی شکاف‌ها و نابرابری‌های میان اقوام می‌باشد که با رویکردی سیستمی به آن می‌توان ابعاد شکاف‌ها را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

الف. شکاف و نابرابری اقتصادی: شکاف و نابرابری اقتصادی زمانی پیش می‌آید که اعضای یک گروه به شیوه منظم از دسترسی به موقعیت‌ها و کالاهای مطلوب اقتصادی منع شوند. بر این اساس، در ایران مناطق قومی به ویژه مناطق کردنشین از نظر صنعتی از رشد کمتری برخوردارند، به عنوان مثال: در برنامه پنج ساله اول (سال ۷۲ - ۶۸) بالاترین سهم از

اعتبارات بخش صنایع به استان اصفهان یعنی ۵۰٪ اختصاص داده شد و ۱۰ استان کشور اعم از ایلام، کرمانشاه، کردستان و... از اعتبارات ملی محروم بوده‌اند. در مجموع برنامه اول توسعه کشور ۸۰٪ بودجه به سه استان کشور اختصاص داشته و سهم استان کردستان ۱/۹٪ بوده است و با برنامه چهارم که ۲٪ بوده تفاوت چندانی نداشته است. با توجه به اینکه در این مناطق سرمایه‌گذاری نشده است، طبیعی است که از کارخانه‌های بزرگ تولیدی، راه آهن، مراکز مهم اقتصادی و... خبری نباشد (محمدزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۱). همچنین گزارش جلسه هیئت وزیران در مورخه ۱۳۸۰/۴/۱۵ اشعار می‌دارد که مناطق کرد نشین غرب کشور، توسعه‌یافتگی کمتری در مقایسه با دیگر استان‌ها دارند (صالحی امیری، ۱۳۸۳: ۹۶).

ب. شکاف سیاسی: بر اساس سیاست‌های دولت مرکزی، موقعیت‌ها و مناصب بالای سیاسی کمتر به اقوام کرد اختصاص یافته است. با توجه به ساختار حکومت و تأکید بر سیاست تمرکزگرا، تمام اختیارات حکومتی در دست مرکز است و گروه‌های قومی در حاشیه به سر می‌برند که این مولفه خود باعث عقب‌ماندگی در روند توسعه فرهنگی و اقتصادی مناطق قومی محسوب شده و تا حدود زیادی می‌تواند زمینه واگرایی قومی را فراهم کند.

ج. شکاف فرهنگی - اجتماعی: در جامعه‌شناسی، وجود فرهنگ‌های مختلف نمادی از تنوع افکار، ارزش‌ها و رفتارهای متفاوت می‌باشد که این تنوع خود می‌تواند موجب غنای فرهنگی و تمدن بشری باشد و در این رابطه شایان توجه است که تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی فی‌نفسه نمی‌تواند عامل برتری یک گروه بر گروه دیگر باشد؛ اما در سیستم سیاسی سنتی ایران، ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی گروه‌های خاصی موجبات کسب امتیاز بیشتر و به حاشیه‌رانی گروه‌های قومی دیگر را فراهم کرده است. در همین رابطه امکانات فرهنگی استان کردستان در مقایسه با سایر مناطق به ویژه استان‌های مرکزی، ضعیف و دارای تفاوت چشمگیری است. برای مثال، یکی از مهمترین بی‌اعتنایی‌های فرهنگی، عدم اجرای تدریس زبان بومی در نظام آموزشی کشور و کاستی‌های توسعه‌یافتگی علمی کردستان است.

با توجه به موارد فوق‌الذکر که با رویکرد سیستمی شکاف‌های قومی در کردستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، می‌توان به نقش دولت در پیدایش چنین وضعیتی اذعان کرد. حداقل، ضعف‌ها و کاستی‌های مدیریتی دولت در حوزه مدیریت شکاف‌های قومی را عینی تلقی کرد،

به ویژه در مورد قوم کرد که این ضعف‌های مدیریتی موجب شده است تا کردها احساس محرومیت نموده و منزلت اجتماعی پایین تری نسبت به اقوام دیگر داشته باشند و به همین دلیل زمینه‌های نارضایتی و بعضاً واگرایی در میان آنان مشاهده شود که اهم عوامل این احساس نابرابری به شرح ذیل تجزیه و تحلیل می‌شود:

الف. نابرابری‌های فرهنگی: گروه‌های قومی به هویت قومی و ویژگی‌های خاص خود گرایش پیدا کرده و منبع نیرومندی برای غرور و همبستگی گروهی آنها محسوب می‌شود. این موضوع می‌تواند دو نتیجه را به همراه داشته باشد: (۱) ایجاد زمینه و شرایط برای گسست و فاصله بین اقوام حاشیه‌ای و دولت مرکزی (شکاف قومی). (۲) افزایش واگرایی فرهنگی، واقعیت‌های فرهنگی نشان می‌دهد که در این بعد علیرغم تلاش‌های صورت گرفته برای کاستن از نابرابری‌های فرهنگی هنوز برخی تبعیضات و نابرابری‌های فرهنگی در کردستان مشهود است، کم‌توجهی به آموزش زبان کردی، مجلات و نشریه‌های محلی، فیلم و تئاتر و ترویج ادبیات کردی که جزء گرایش‌های اصیل زبان فارسی است هنوز رایج می‌باشد. کردستان در زمینه فرهنگی با مناطق مرکزی دارای شکاف شایانی است. یکی دیگر از مهمترین ضعف‌های فرهنگی این استان بالا بودن نرخ بی‌سوادی واقعی در میان بزرگسالان می‌باشد که علیرغم تلاش‌های صورت گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این محرومیت در استان مشهود است (نک به: قدمی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

ب. نابرابری‌های اقتصادی: این موضوع، یعنی وجود نابرابری در استان کردستان در مقایسه با استان‌های مرکزی به وضوح قابل مشاهده است و نسبت به حوزه‌های دیگر مشخص‌تر، به عنوان مثال در طبقه‌بندی استان‌ها، کردستان آخرین رتبه را در سال ۱۳۷۰ در سطح کشور به خود اختصاص داده و جزء استان‌های توسعه‌نیافته کشور بوده است (ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲-۱۲۱: ۱۷۹) و یا در سال ۱۳۷۳ در سطح‌بندی استان‌های کشور از لحاظ توسعه صنعتی، باز هم استان کردستان در رتبه‌ی آخر (رتبه ۲۲) قرار گرفته است (خسروی، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

ج. نابرابری‌های سیاسی و مدیریتی: اصولاً سیاستگذاری قومی، تجلیاتی از قدرت، به ویژه گروه مسلط می‌باشد که مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها و رویکردی است که به منظور تنظیم مناسبات قدرت با گروه‌های قومی از سوی حاکمیت اعمال می‌شود، هدف سیاست قومی شکل‌دهی، نظم‌بخشی و ساماندهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای رسیدن به منافع و اهداف ملی

است (حق پناه، ۱۳۸۰: ۵). نبود سیاست‌های مدیریتی اثربخش و شفاف قومی راه را بر اعمال سلیقه‌های شخصی مدیران و عدم توزیع بهینه‌ی منابع می‌گشاید و در نتیجه، بحران اقتدار، بحران نفوذ و نهایتاً واگرایی در سطح ملی تقویت می‌شود.

ه. نابرابری‌های اجتماعی: مقوله نابرابری‌های اجتماعی نیز در کردستان شایان توجه است؛ تعداد بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی، وضعیت آسیب‌های اجتماعی و همچنین رفاه اجتماعی در کردستان نیز به طور نسبی ضعیف‌تر و عقب‌مانده‌تر از بسیاری از استان‌های کشور می‌باشد. برای مثال در تحقیقی که در سال ۱۳۷۵ توسط دانشگاه شاهد انتشار یافت در میان استان‌های مرزی، استان‌های آذربایجان شرقی، گیلان و مازندران به عنوان استان‌های برخوردار و استان‌های بوشهر، ایلام، کردستان و سیستان و بلوچستان به عنوان استان‌های کاملاً محروم محسوب شده‌اند (علینقی، ۱۳۷۸).

ز- سیاست بومی‌سازی: سیاست بومی‌سازی در عرصه‌گزینه‌ش دانشجو و مواردی مانند بومی‌سازی خدمت سربازی و سایر موارد مشابه، گرچه دارای خاستگاه عدالت‌طلبانه‌ی صوری می‌باشد، اما این سیاست به نحوی ناخواسته باعث گسترش و تشدید فعالیت‌های منطقه‌گرایانه در دانشگاه‌های استان‌های مرزی از جمله کردستان شده به گونه‌ای که نشریات دانشجویی با محتوای قومی در جهت دامن‌زدن به تحریکات قومی‌گرایانه در دانشگاه‌ها به فعالیت مشغول هستند و بومی‌کردن محل خدمت سربازی نیز تا حدود زیادی پیامدهای ناگواری مشابه بومی‌کردن گزینه‌ش دانشجویان به همراه خواهد داشت و از شکل‌گیری روحیه ملی در سربازان و دانشجویان خواهد کاست (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). در همین رابطه حذف بومی‌سازی و بومی‌گزینی موجب تعامل و تبادل فرهنگی میان اقوام مختلف شده و روح همبستگی و همگرایی را در کشور افزایش می‌دهد.

نتیجه

شکاف‌های قومی در کردستان عمدتاً ساخت اجتماعی و اقتصادی داشته است؛ به این معنی که در کشور ساخت اقتصادی برخی مناطق مانند کردستان توسعه نیافته است، مورد ساخت سیاسی نیز منظور این می‌باشد که اقلیت‌های قومی بر اساس قانون اساسی بتوانند در مناصب سیاسی عهده‌دار مسئولیت گردند. احساس محرومیت قوم کرد عمدتاً به دلیل وجود شکاف‌های مزبور و همچنین برخی ضعف‌ها و کاستی‌های مدیریتی و عدم بهره‌گیری مناسب از

ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه می‌باشد. بنابراین، برای برطرف کردن ضعف‌های موجود و اصلاح مدیریت شکاف قومی در کردستان ابتدا بایستی جهت کلی مدیریت شکاف‌های قومی با رویکردی کارآمدتر مبتنی بر رعایت اصل انصاف و عدالت و رفع نابرابری منجر به احساس محرومیت و همچنین ظرفیت‌های قانون اساسی کشور، اجرایی و عملیاتی شود که پیشنهادات زیر می‌تواند زمینه‌های تحقق این هدف اساسی و مهم را فراهم آورد:

- ۱- برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای ارتقای همگرایی، همسازی، انسجام ملی در میان اقوام و برطرف کردن محرومیت‌های آنان در عرصه‌های مختلف و تقویت و پایدارسازی روابط میان‌قومی از طریق برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و علمی در استان کردستان؛
- ۲- بهره‌گیری دقیق و برنامه‌ریزی شده از ظرفیت‌های قانون اساسی و اجرای بندهایی که اقوام و اقلیت‌های قومی، مذهبی را به رسمیت شناخته است؛
- ۳- تغییر رویکرد امنیت‌محور به رویکرد توحیدمحور و مبتنی بر اصل عدالت و انصاف؛
- ۴- پرهیز از اقدامات اختلاف‌انگیز و تنش‌زا در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛
- ۵- توجه به توسعه و آبادانی و گسترش علم و دانایی و مبارزه با ناسیونالیسم افراطی در کردستان؛
- ۶- تأکید بر محوریت اسلام و ارزش‌های مشترک فرق اسلامی (اهل سنت و تشیع)؛
- ۷- بکارگیری نخبگان کرد در پست‌ها و مناصب مدیریتی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی کشور با ملاحظات شایسته‌سالاری؛
- ۸- تجدیدنظر در بومی‌گزینی دانشجویان و سربازان نظام وظیفه و انتخاب روش منطقی و مناسب به منظور تقویت روحیه همبستگی ملی؛
- ۹- برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، ورزشی با مشارکت طوایف، اقوام و اقلیت‌های ایرانی به منظور ارتقای سطح همبستگی و وفاق ملی؛
- ۱۰- مقابله فرهنگی، فکری - علمی با برنامه‌های قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی و رژیم عربستان سعودی در تشدید شکاف‌های قومی و مذهبی در ایران و جهان اسلام.

منابع

- برتون، رولان، (۱۳۹۲)، قوم‌شناسی، ترجمه: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ترابی، یوسف، گودرزی، آیت، (۱۳۸۰)، «کالبدشناسی رهیافت محرومیت نسبی در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی»، فصلنامه دانش انتظامی، تهران دانشگاه علوم انتظامی، سال سوم، شماره چهارم.
- ترابی، یوسف، (۱۳۸۸)، «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی»، فصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، سال پنجم، شماره اول.
- حق پناه، جعفر، (۱۳۸۰)، «ایدئولوژی و سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز مطالعات راهبردی.
- خسروی، انور، (۱۳۷۷)، «تعیین نابرابری‌های صنعتی میان استان‌های کشور در سه مقطع (۱۳۵۳/۱۳۶۳/۱۳۷۳)»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته اقتصاد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام جلد ۶ و ۱۱، تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- رضایان، علی، (۱۳۶۹)، اصول مدیریت، تهران: انتشارات سمت.
- رهبری، علیرضا، (۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- سازمان برنامه و بودجه استان کردستان، (۱۳۷۵)، آمارنامه استان کردستان، معاونت آمار و اطلاعات.
- سازمان برنامه و بودجه استان کردستان، (۱۳۷۷)، آمارنامه، معاونت آمار و اطلاعات.
- صالحی امیری، رضا، (۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- علینقی، امیرحسین، (۱۳۷۸)، «داده‌هایی از عدم تعادل در جامعه ایران، استان‌های مرزی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶.
- قاسمی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، نسبت‌سنجی هویت و وحدت ملی در ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- قدمی، محمد، (۱۳۸۲)، کردستان و مناطق اهل سنت، تهران: نشر آنا.

- کهنه پوشی، مصلح، (۱۳۸۳)، «تبعیض قومی در کردستان ایران (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- گودرزی، حسین، (۱۳۸۰)، «توسعه سیاسی و مشارکت پذیری جامعه کرد ایرانی»، فصلنامه هویت ملی، سال سوم، شماره ۹.
- گولد، جولوس و کولب، ویلیام، (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم/اجتماعی، ویرایش محمدزاهد مازندرانی، تهران، مازیار.
- محمدزاده، حسین، (۱۳۸۰)، «تأثیر تمرکزگرایی بر قوم‌گرایی (بررسی سیاسی - فرهنگی و اجتماعی بر شکاف قومی و فعال شدن آن در میان اکراد ایران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۷۷)، «توسعه و منازعات قومی»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، سال اول، شماره ۱.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۰)، «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (یافته‌های پیمایشی در ۲۸ استان کشور)»، دفتر طرح‌های ملی.
- یوسفی، علی، (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، تابستان، شماره ۸.